



گفت‌وگوی صبا با کارگردان و آهنگساز فیلم سینمایی «باغ کیانوش»

سینمایی در امتداد

سمیه خاتونی
گفت و گو

باغ کیانوش فیلم ایرانی به کارگردانی و نویسندگی رضا کشاورز حداد و تهیه‌کنندگی محمد جواد موحد محصول سال ۱۴۰۲ است.

این فیلم نخستین بار در چهل و دومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر اکران شد. داستان این فیلم از زمانی با همین نام از علی اصغر عزتی پاک اقتباس شده است. این داستان درباره دو نوجوان به نام حمزه و عباس است که تصمیم می‌گیرند در روز جشن از دواج پسر کیانوش به باغ او دستبرد بزنند. این ماجرا با سقوط یک هواپیمای بمب‌افکن عراقی در نزدیکی باغ هم‌زمان می‌شود. سقوط هواپیمای ورود خلبان آن به باغ کیانوش ماجراهایی را رقم می‌زند. این زمان که توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۸۹ منتشر شد، داستانی از جنگ است؛ اما در میدان نبرد اتفاق نمی‌افتد؛ قهرمانان آن آدم‌هایی هستند که جنگ سرزده به خانه و کاشانه‌شان سرک کشیده است. ماجرای تجاوز غریبه‌ها و دشمن به آب و خاک و حریم شخصی قهرمانان داستان و با واکنش آن‌ها در مقابل این تجاوز، سه خط داستانی را تشکیل می‌دهد. «باغ کیانوش» برنده سیم‌رغ بلورین بهترین دستاورد فنی و هنری چهل و دومین جشنواره فیلم فجر و برگزیده به عنوان بهترین فیلم از سی و ششمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان شد. در مطلب پیش رو با کارگردان اثر رضا کشاورز حداد و بامداد افشار آهنگساز اثر گفت‌وگویی داشته‌ایم.

رضا کشاورز حداد، کارگردان:

عنصر مغفول و مهجور سینمای امروز، فیلمنامه است

با توجه به اینکه متولد ۱۳۷۴ هستم و «باغ کیانوش» اولین اثر بلند سینمایی شمایم است از سابقه کارگردانی خود و نحوه ورودتان به سینما بگویید.

کارگردانی الهیات و دانشجوی کارگردانی سینما هستم. «باغ کیانوش» اولین کار بلند سینمایی من بود. فیلمسازی را از سال ۱۳۹۳ با سرمایه شخصی خود آغاز کردم و در سال ۱۳۹۴ یک فیلم صد ثانیه‌ای ساختم که در جشنواره فیلم‌های صد ثانیه‌ای شرکت کرد. در سال ۱۳۹۵ اولین فیلم کوتاه حرفه‌ای ام را به صورت مستقل ساختم. بعدتر در سال ۱۳۹۶ با سرمایه‌گذاری خانه فیلم داستانی یک فیلم ۴ دقیقه‌ای به نام «آخرش» را ساختم که از چندین کرسی هم جایزه گرفت، در ادامه چند فیلم دیگر هم با همکاری خانه فیلم داستانی ساختم. سپس به باشگاه سوره آمدم. باشگاه فیلم سوره به من مسیر درستی داد این باشگاه از همان ابتدا نقطه‌ای را برای هنرجویان با توجه به توانایی‌ها و خلق و خوی هنری‌شان ترسیم می‌کند که مسیر درستی را در حرکت انتخاب کنند.

قبل از «باغ کیانوش» حدود ۱۵ اثر کوتاه ساخته بودید؟

حدوداً بله، اما همه فیلم کوتاه نبودند، چند تیزر و وله هم بودند و همین‌طور کارگردانی یک اپیزود از سریال «تازه‌وارد» به نام «امیر علی» که با موضوع کودک بود. در آن اپیزود به تصویر کشیدن یک روایت بلند برایم اولویت داشت، چرا که من از ابتدا دغدغه ساخت فیلم کوتاه به ماهو نداشتم و به فیلم کوتاه به چشم تجربه‌ای نگاه می‌کردم که پس از آن بتوانم به سینمای داستانی بلند برسم.

آیا از همان ابتدا و با ساخت فیلم اول، بازخوردهای مثبتی از مخاطبان گرفته بودید که ادامه دادید؟

خیر، تنها بازخورد مثبت این بود که اطرافیان گفتند کارگردانی فیلم را بلد هستم. فیلمنامه خوبی نداشتم خصوصاً برای کار اول گام بلندی بود. در آن زمان در کار کوتاه خود به دنبال مولفه‌هایی بودم که هنوز به اندازه رشد نکرده بودم و به آن پختگی‌ای که نیاز داشتم نرسیده بودم. من در فیلم اول به دنبال شکست زمانی و همزمانی روایت‌های چند پارچه بودم در صورتی که هنوز باید یاد می‌گرفتم که یک قصه را چگونه روان و ساده تعریف کنم. به همین صورت در ادامه تنها به دنبال این بودم که یک فیلم قصه‌گو داشته باشم و فیلم اولم تنها یک شمایم از کارگردانی من را نشان داد.

این حساسیت و وسواسی که در انتخاب سوژه و قصه در صحبت‌های شما مستتر است نشان می‌دهد که به فیلمنامه و روایت خیلی اهمیت می‌دهید آیا به همین دلیل در تجربه اول بلند سینمایی به سراغ اقتباس رفتید.

برای من هنرهای نمایشی از جمله سینما و تئاتر به شدت در امتداد ادبیات هستند. سینما برگرفته از ادبیات است. و در شرایطی که عنصر مغفول و مهجور سینمای امروز ما فیلمنامه است در سینمای کوتاه می‌بینم که کارگردان‌های تازه کار به شدت مقهور تکنیک و

که به نظرم خیلی اتفاق خوبی است. سینمای داستانی بلند ما به خاطر فیلمنامه‌های ضعیف هر سال بدتر شده است که از مهمترین دلایلش عدم استفاده از دستاوردهای ادبیاتی است و در این میان چه پناهی بهتر از اقتباس!

در واقع «سینمای نوی ایران» تولدش را به اقتباس‌های ادبی درست مدیون است، سینمایی که سردمداران آن مهر جویی، کیمیایی و تقوایی بودند...

احسنت، کاملاً همین‌طور است. امروز اقتباس ادبی در سینمای دنیا بیدار می‌کند. اکثر آثار یا اقتباس ادبی و یا بر اساس وقایعی که افتاده، ساخته می‌شوند. سینمای بیوگرافی دیوانه‌وار در سینمای هالیوود رخنه کرده است. هر چند به نظرم اقتباس ادبی یک چیز دیگر است، اقتباس ادبی اصالت خاصی دارد که آن را از مابقی اقتباس‌ها منفک کرده است.

آسیبی که امروز گریبانگیر اقتباس ادبی شده است، اقتباس سطحی است و عموماً زمانی اتفاق می‌افتد که کارگردان جان کلام و تفسیر موضوعی منبع اقتباس که باعث ماندگاری اثر ادبی شده را درست درک نکرده است و به یک اقتباس سطحی بسنده می‌کند که در ادامه نه تنها موفق نیست بلکه اثر قبلی را لگدمال کرده است.

به نظرم مسئله اقتباس در سه شاخه قابل بحث است؛ اقتباس وفادارانانه، اقتباس نعل‌به‌نعل و آزاد... که به نگاه و زاویه دید فیلمنامه‌نویس بستگی دارد. من کتاب «باغ کیانوش» را چندین بار خواندم و هیچ اتفاقی برایم نمی‌افتاد تا اینکه یک موقعیت به شدت مرا درگیر کرد. این موقعیت که بچه‌ها برای دستبرد به باغی می‌روند و هم‌زمان خلبان عراقی در آن فرود می‌آید. این موقعیت به قدری برای من جذاب بود که به اصطلاح سینمایی‌ها «خب خور» خوبی داشت یعنی همین که بپرسی خب بعدش چی؟ دیدم این موقعیت ظرفیت بالایی دارد و من حول محور آن می‌توانم ایده‌پردازی کنم و در واقع همین جا که من نقطه مرکزی را در باغ گذاشتم، تفاوت کتاب و فیلم کاملاً روشن شد.

از نظر شما در اقتباس حفظ چه مولفه‌های مهم است؟

بومی‌سازی! مسئله مهم بومی‌سازی اثر است. یک فیلم در ژانر

فرم می‌شوند و از طرفی وقتی جوان‌های تازه کار به دنبال قصه‌گویی در اثر هستند به آنها انگ تلویزیونی بودن می‌خورد! و این به شدت مخرب است چرا که اینها از ترس همین‌انگ به جای قصه‌گویی درگیر بازی‌های فرمی می‌شوند. در ادامه سینمایی را شاهدیم که در آن فرم مسلط بر قصه شده است و روایت به درستی تعریف نمی‌شود و در این وضعیت هر قدر هم که کارگردان تکنیک به خرج داده باشد بی‌فایده است. فیلمسازان تازه کار ابتدا باید در قصه‌گویی به تکامل و بلوغ فکری برسند و تنها پس از آن است که می‌توانند به این فکر کنند که چه لحنی را در اثر خود به کار گیرند. بنابراین فرقی ندارد که اثر در چه ژانری است اکثر اوقات ژانر در سیر همین قصه‌گویی خود را نشان می‌دهد. برای من اینگونه بود که در ابتدا در همه ژانرها کار کردم تا اینکه به مرور برایم روشن شد که ژانر من چیست؟ و کاملاً خود را در ژانر کودک و نوجوان یافتیم.

عمده کارگردان‌های امروز ما از ادبیات به دور هستند و به نظرم پیوند فیلم شما با کتاب «باغ کیانوش» مسیر درست قصه‌گو بودن اثر را از همان ابتدا برای شما حل کرد.

اقتباس ادبی بسیار کمک‌کننده است. زمانی که ما به سراغ یک کتاب می‌رویم در واقع اتفاقی که از قبل افتاده را ادامه می‌دهیم. عموماً کارگردان به سراغ کتابی می‌رود که موفق بوده و مخاطب را همراه کرده است پس نویسنده در خلوت و تنهایی خود چکش کاری‌های دراماتیک و داستانی اثر را انجام داده است و دنیایی را خلق کرده که برای مخاطب جذاب بوده است. مواجهه ما با کتاب باغ کیانوش اینگونه بود که این کتاب برای قشر نوجوان جذاب بوده و حالا نوبت من بود که به این دستاورد هنری یک ارزش افزوده بدهم. در این میان برخی اقتباس را سخت می‌دانند ولی من معتقدم بهتر است چرا که مسیر رو به جلوتری را برای کارگردان ترسیم می‌کند. یعنی حتی اگر کارگردان نتواند ارزش افزوده‌ای به اثر بدهد باز قصه‌ای هست که از قبل امتحانش را پس داده. به همین دلیل به نظرم سینمای اقتباسی مسیر درست و مطمئنی است که البته در سینمای بلند هم از طرف هنرمندان و هم مدیران و متولیان به آن کم توجهی شده است. متأسفانه در جشنواره فجر بخش سینمای اقتباس را حذف کرده‌اند که خیلی اتفاق بدی است اما در جشنواره فیلم کوتاه این بخش به صورت ویژه وجود دارد